

آیا انسان آینده ای دارد ؟

گفتگویی با دنیس گابور*

(برنده جایزه نوبل در فیزیک)

- شما در کتاب خود به نام «ساختن آینده» در جایی گفته‌اید: «تاریخ باید از حرکت بازایستد»؛ و مقصود شما از این عبارت این بوده که اگر قرار باشد انسان باقی بماند و بیوسفر برای آینده قابل پیش‌بینی دست نخورده بماند باید در برابر توسعه و تکامل تکنولوژی ترمزی ایجاد کرد. آیا این تفسیر درستی از عقاید شماست؟

گابور: شما این پرسش را به صورتی بسیار تحریک‌آمیز طرح کرده‌اید. این کار شما زیانی ندارد، اما باید بگویم که در آن بسیار مبالغه شده است. تکنوسفر یک روبنا نیست؛ این خود بنای اساسی است - زیربناست. این اندیشه مارکس که تمامی جامعه بر روی زیربنای اقتصادی قرار دارد و ایدئولوژی‌هایی که بر روی آن ساخته شده روبنا هستند یکسره نادرست نیست.

با اینهمه، از این جنبه که بسط و تکامل تکنولوژی در مقیاسی کاملاً تازه صورت می‌گیرد، حق با شماست. تاریخ، آنگونه که ما می‌شناخته‌ایم، تاریخ کمبود نسبی بوده است. پیشینیان ما تنها در صورتی می‌توانستند ثروتمندتر شوند که چیزی را از چنگ کس دیگر دریابورند. ما اکنون به نقطه‌ای رسیده‌ایم که ادامه دادن به بازی قدیمی قدرت دیوانگی محض است و نمی‌توان اجازه داد که ادامه یابد. مسأله در خود

آنچه مردم امروزه آن را تهدیدی برای بشریت به‌شمار می‌آورند به وسیله دو اصطلاح که اکنون رواج یافته بیان می‌شود - یعنی بیوسفر Biospher و تکنوسفر Technospher. بیوسفر عبارت است از پوسته زمین، سطح آن، و جو (اتمسفر) آن، و به عبارت دیگر محیط نگهدارنده زندگی در این سیاره. تکنوسفر عبارت است از روپنائی که انسان به وسیله نیروی ابتکار خود آفریده و به علت پیشرفت تکنولوژی به چیزی مانند رشدی انگل‌وار بر روی بیوسفر تبدیل شده است. به عبارت دیگر تکنوسفر بدن پدر و مادر خود - بیوسفر - را مصرف می‌کند.

* دنیس گابور (Dennisgabor) که سال گذشته جایزه نوبل فیزیک را برد در مجارستان به دنیا آمده و اکنون شهر - وند انگلستان است. او مخترع عکس برداری سه بُعدی به وسیله اشعه‌ی لیزر است. به علت کتابی‌هایی که نوشته در خارج از محافل علمی نیز شهرت دارد. گفتگویی را که می‌خوانید مایکل گلنی برای مجله انگلیسی «اینکوانترن» انجام داده است.

کنترل‌هایی که ممکن است علم و تکنولوژی را از پیشرفت بازدارد و نگذارد که انسان محیط خود را نابود کند چنان خواهد بود که یک ساخت سیاسی مستبد فراگیر (توتالیتر) به وجود خواهد آورد. آیا این دورنما شما را به هراس می‌افکند؟

تکنولوژی نیست، بلکه در این حقیقت است که آدمی برای آن آماده نشده است. تکنولوژی وسیله‌ای برای ثروتمند و خوشبخت شدن همه کس در اختیار مامی‌گذارد؛ دشواری این است که انسان برای خوشبخت شدن ساخته نشده است.

گابور: در این باره تردیدی نیست. تکامل تکنولوژی و علم، اگر به دست مردمی ناباب افتد، می‌تواند به یک استبداد تازه منجر شود.

آنچه علم می‌تواند انجام دهد این است که مسأله بسیار دشوار ایجاد شرایط درست برای گسترش و تکامل فرهنگ را حل کند. این کار به ما این توانایی را خواهد داد که حداکثر ممکن آزادی‌های فردی را حفظ کنیم. اگرچه این فرض دشواری است، من خیال می‌کنم که تکنولوژی بتواند آن را انجام دهد. من از حداکثر آزادی ممکن سخن گفتم؛ اما حداکثر آزادی ممکن را چگونه باید تعیین کرد؟ آزادی، بنا بر تعریف، به معنی پیش رفتن به وسیله آزمایش و اشتباه است. تاکنون ممکن نبوده است که بانظام‌های اجتماعی آزمایش‌هایی انجام داد - زیرا بیش از آن تصادفی و خطرناک بوده‌اند که بتوان آنها را به عنوان آزمایشگاه به کاربرد. اما اکنون علم به ما شمارگر الکترونی و شیوه‌های کاربرد آن را داده است، و این ما را قادر می‌سازد که آینده را به یک میلیون حالت بینیم و بررسی کنیم. به کمک اینها می‌توانیم تعیین کنیم که برای انسان و آزادی او چه چیزی خطرناک است و چه چیز نیست.

اما انسان همواره بدین نکته آگاهی داشته که باید فعالیت‌های خود را تا اندازه‌ای کنترل کند. این نقطه عزیمت سیاست است؛ و در واقع بعضی خواهند گفت که نقطه عزیمت هنر و فرهنگ است - یعنی میل به اینکه بر جهان بی‌نظم، یا ظاهر آبی‌نظم، نظمی تحمیل شود. اکنون کسانی هستند که فکر می‌کنند که اگر قرار باشد انفجارهای تکنولوژیک ما را خفه نسازد می‌باید بر فعالیت‌های انسان - و بالاتر از همه بر انسان به عنوان انسان ابزار ساز، انسان فن‌شناس (تکنیسین) - یک رشته کنترل‌های سخت‌تر برقرار کرد. این نکته را می‌توان زیر دو عنوان خلاصه کرد: نخست کنترل علم و تکنولوژی، و دوم کنترل‌های بسیار دامن‌دارتر بر خود انسان - نه تنها به عنوان یک موجود اجتماعی، که همچنین به عنوان فرد. در چنین صورتی به گونه‌ای پرهیز ناپذیر کنترل‌های بیشتر و محدودیت‌های بیشتری بر آزادی‌های فردی ما در کار خواهد بود زیرا یک کنترل گرایش دارد که کنترل دیگری را به وجود آورد.

چنین احساس می‌شود که اینگونه پیشگویی‌ها تهدیدی بسیار بزرگ برای ارزش‌های دموکراتیک ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر خصلت دامن‌دار

اما در حال حاضر کسانی که درس اسرجهان قدرت را در دست دارند از هدف فوری و کوتاه مدت رشد اقتصادی - و در نتیجه افزایش رفاه مادی - کمتر چیزی بیشتر می‌توانند ببینند. ظاهراً اینان از آلودگی محیط، غیر اقتصادی بودن وزیانهای که چنین کاری در بر دارد استنباط چندان درستی ندارند. بعضی از کشورهای در حال رشد حداکثر تلاش خود را می‌کنند تا با سریعترین آهنگ همان راهی را بپیمایند که کشورهای پیشرفته غربی پیموده‌اند، بی‌آنکه به اشتباهها و خطراتی که در این راه وجود دارد توجهی داشته باشند. آیا شما در برابر سیاست رشد کامل اقتصادی یک راه حل سیاسی ممکن دیگر را می‌بینید؟

گابور: در اینجا من باید دو واژه دقیق را به کار ببرم - بخردانه و نابخردانه. امیدوارم توجه داشته باشید که چرا این دو واژه را دقیق می‌دانم - هیچ‌کس دوست ندارد او را نابخرد بنامند. آرزوی رشد اقتصادی در یک کشور افریقائی یا در هند کاملاً بخردانه است، زیرا در آنجا راه حل واقعی دیگری وجود ندارد: مردم را باید از سطح گرسنگی کشیدن بالاتر برد و بعضی از وسائل راحت زیستن را باید به آنها داد. اما در تمدن غربی ما رشد اقتصادی به یک بت - به نوعی مشغله ذهنی خطرناک - تبدیل شده است. مثلاً هر امریکائی به شما خواهد گفت که اقتصاد ایالات متحد اینک بر پایه ۹ میلیون اتوموبیلی که سالیانه در دیترویت تولید می‌شود، و پنج شش میلیون

اتوموبیلی که هر سال قراضه می‌شود، قرار دارد؛ این یک اقتصاد چرخش کور کورانه است. اگر این وضع ادامه یابد مدت‌ها پیش از اینکه این قرن به پایان برسد در ایالات متحد و ژاپن، و شاید در انگلستان، وضع به جایی خواهد رسید که هر خانواده دو اتوموبیل بزرگ داشته باشد و در نتیجه همه راهها بند خواهد آمد. اما برای جامعه تکنولوژیک راه‌بندان بسیار خطرناک‌تری در انتظار است. امریکا با میزان کنونی تولید خود برای نود و پنج درصد جمعیت خود کار فراهم کرده است - و این درحالی بوده که جنگی بزرگ ادامه داشته و یک سیستم مستعمل کننده سریع در ساختن کالاها به کار می‌رفته تا به جایی که حتی پیچیده‌ترین محصولات نیز پس از یکی دو سال بی‌فایده می‌شده و مصرف کننده مجبور بوده است که یکی دیگر به جای آن بخرد. هر مهندس خوب می‌تواند نقشه‌ای بزند که بر اساس بیست و چهار ساعت کار در هفته، یا بعدها شازده ساعت کار در هفته، و غیره قرارداد داشته باشد، و در عین حال درجه‌ی تولید کنونی را حفظ کند. در آن هنگام مردم چه خواهند کرد؟ آنان را نمی‌توان تنها با افزایش مصرف مشغول کرد. چه بخواهیم چه نخواهیم رشد کمی دیر یا زود باید متوقف گردد. این رشد هم اکنون به چند دلیل آهسته شده است - یک دلیل آن این است که نزدیک به حد اشباعی رسیده که مردم در آن حد کمتر میل به کار کردن دارند. بسیاری از مردم (و نه تنها جوانان) دارند به این نکته پی می‌برند که رشد اقتصادی به عنوان هدفی برای خود بی‌معنی شده است. بدبختانه طغیانهای جوانان در امریکا و کشورهای دیگر غرب راه حل سازنده دیگری برای عرضه کردن ندارد. اعتراض

نمی‌کند. در آمریکا راه‌آهن پنسلوانیا ورشکست شده است. راه‌آهن پنسلوانیا چهل درصد تمام شبکه راه‌آهن ایالات متحده را تشکیل می‌دهد، و بزرگترین شرکت حمل و نقل جهان است و دارائی اسمی آن به دوست میلیون دلار می‌رسد. آشکار است که رشد و تکامل تازه باید در جهت تولید اتوموبیل کمتر و افزایش وسائل برقی حمل و نقل عمومی باشد؛ اما این کار صرف‌ندارد، نخستین وظیفه حکومت، هرچند که مردم و صنایع را بیازارد، باید این باشد که کاری کند که وسائل حمل و نقل عمومی صرف‌کند و غولهای چهارچرخه صرف نکنند. این کاری است بسیار دشوار و مستلزم وجود آنچه‌ان دوران دوربینی در حکومت است که من واقعاً اطمینان ندارم که صورت بگیرد. همانگونه که در تاریخ به‌هنگام نقطه‌های بزرگ عطف روی داده، از آن می‌ترسم که تغییر تنها پس از یک درهم فروریختگی بزرگ پیش آید.

— در این صورت آیا باید بحران هراس‌انگیزی را از سر بگذرانیم؟ آیا برای اینکه مردمان بر سر عقل آیند نخست باید ایالات متحد، به عنوان پیشاهنگ اقتصاد جهانی، دچار بحران واقعاً مصیبت‌باری گردد؟ آیا نمی‌توان امید داشت که درجایی در سطح بالای گروه برگزیدگان حاکم در ایالات متحد، و در واقع اتحاد شوروی نیز — زیرا اتحاد شوروی نیز در همین جهت گام برمی‌دارد — کسانی پیدا می‌شوند که آقدر دوراندیش باشند که بی‌آنکه بحرانی پیش آید از رشد اقتصادی به گونه‌ای معقول بکاهند؟

آنها منفی و احساساتی است، و در اینجاست که باید اصطلاح نابخردانه را به‌کار برد. بسیاری از آنها، که واقعاً باید بهتر بدانند، تصویری کنند که برای درست کردن همه کارها کافی است که نظام موجود را در هم بکوبند. اما این کافی نیست. دولت‌ستیزی (آنارشی) هیچگاه جز هرج و مرج حاصلی نداشته است.

— پس شما عقیده دارید که در مرحله‌ای (و این مرحله با سرعت زیاد به ما نزدیک می‌شود، و شاید هم اکنون از آن هم گذشته باشیم) کسانی که کنترل اقتصاد جهان در دست آنهاست باید آگاهانه تصمیمی بگیرند که سرعت رشد آن را کم کند، و یا حتی بعضی از رشته‌های فعالیت اقتصادی را یکسره متوقف سازند. اما هم‌اکنون هم برای حکومتها به اندازه کافی دشوار است که به اقدامات مردم ناپسندی از نوع تغییر روشهای پرداخت حق بیمه‌هی کاری دست بزنند؛ بنابراین اگر حکومتی مثلاً بخواهد، برای کند کردن پیشرفت به سوی خفه شدن در مرداب پرازغولهای چهارچرخه، مالیات سرسام‌آوری بر اتوموبیل‌پسند از نظر سیاسی تا چه اندازه نامطبوع خواهد بود؟

گابور: به راستی که بسیار دشوار است، زیرا تکامل تکنولوژیک به‌زور نیروی جنبش درونی خود به پیش می‌رود و راهی یکسره نادرست می‌پیماید. مثلاً تکان‌دهنده است که می‌بینیم راه‌آهن دیگر صرف

گابور: مساله بیش از آنکه ترمز کردن رشد اقتصادی باشد عبارت است از تغییر جهت دادن تولید ناخالص ملی به سوی هدفهای دیگر. آن را باید به سوی کیفیت زندگی تغییر جهت داد؛ بدبختانه هیچکس به درستی نمی داند که این به چه معنی است - و به عبارت بهتر هیچ کس نمی تواند بر سر اینکه این چه معنی باید بدهد توافق کند. برای من يك معنی آن مسلم است - آموزش و پرورش. آموزش و پرورش هم اکنون تقریباً بزرگترین صنعت است و در يك کشور پیشرفته باید بزرگترین صنعت بشود. جامعه های ثروتمند می توانند و باید که پول بسیار بیشتری برای آموزش و پرورش خرج کنند. اما در اینجا يك دشواری مالی وجود دارد، زیرا مدارس و دانشگاهها نمی توانند خرج خود را در بیاورند. باید از پول مالیات دهندگان به آنها کمک کرد و مالیات در انگلستان هم اکنون آنقدر سنگین است که هر گونه افزایش آن با مقاومت سخت روبرو خواهد شد.

ممکن است گفته شود که در اتحاد شوروی چنین شکلی وجود ندارد، زیرا در آنجا دولت همه چیز را کنترل می کند. بدبختانه تضمینی وجود ندارد که دولتی پولهای خود را در راه بهبود کیفیت زندگی شهروندان خرج کند. ایالات متحد اکنون شصت و پنج میلیون دلار خرج تسلیحات می کند. مخارج اتحاد شوروی را در این زمینه شصت میلیون دلار بر آورد کرده اند که در مقایسه با حجم مجموع اقتصاد، دو برابر مخارج امریکاست. با آنکه حکومت شوروی در هر نقشه اقتصادی افزایشی را در کالاهای مصرفی اعلام می کند در ۱۹۷۰ سهم کالاهای سرمایه ای در مجموع تولید صنعتی ۷۴ درصد و سهم کالاهای

مصرفی تنها ۲۶ درصد بوده است. روسها با دقت يك صنعت تسلیحاتی رشد یابنده را حفظ می کنند. یکی از نتایج این وضع صدور سه میلیون دلار سلاح به خاور میانه است، و این سیاستی است که برای همه ما پیامدهای ترسناکی دارد.

- شما گفتید که «تکنولوژی به زور نیروی جنبش درونی خود به پیش می رود». آیا تکنولوژی در واقع تنها وسیله ای است، حال آنکه آنچه آن را به پیش می راند نیروی اراده انسانی است؟ آیا مسأله همچنان این نیست که چگونه نیروی ابداع و ابتکار بی پایان آدمی را از راه نادرست و خطرناکی که اکنون در آن گام بر می دارد به راه دیگری کشاند؟

گابور: تکنولوژی به دو دلیل به وسیله نیروی جنبش درونی خود پیش می رود. يك دلیل این است که صنایع قدیمی را باید حفظ کرد - مثلاً يك صنعت سنگین رشد یابنده یا يك صنعت هواپیما سازی. دلیل دوم خود اصل تمدن تکنولوژیك است: «آنچه بشود ساخت، ساخته خواهد شد».

«پیشرفت» گرایش به این دارد که فنون تازه ای به کار ببرد و صنایع تازه ای به وجود آورد بی آنکه توجه داشته باشد که واقعاً خواستنی و مطبوع هستند یا نه. روشن ترین مثال این موضوع مسابقه فضائی است. با تکامل موشکها و شمارگرهای الکترونی

کردند و طرح را با دقت يك چندم ثانیه به انجام رساندند. مایه شگفتی نیست که اینان به دستاورد خویش بسیار بیاند و بگویند: «اکنون بگذارید شیوه‌های خود را در مورد مسائل اجتماعی به کار بندیم.» من کاملاً باور دارم که به مردمی دارای همین اندازه استعداد - و حتی به همین افراد، همین مهندسان، و البته به اضافه تعدادی اقتصاددان و دانشمندان علوم اجتماعی و مانند آنها - می‌توان مسائل اجتماعی را (مانند مسأله نژادی در ایالات متحد، یکپارچگی اجتماعی شهرهای امریکا، ساختن شهرهای تازه با حمل و نقل شهری کافی و غیره) برای حل کردن داد. تمام این مسائل را می‌توان حل کرد زیرا این مهندسان و دانشمندان روشهای مؤثر برنامه‌ریزی یکپارچه را به وجود آورده‌اند و يك سیستم همکاری مطلقاً عالی دارند. هنگامی که رؤیایی به صورت «طرح» درآید مهندسان می‌توانند از عهده آن برآیند.

در کتاب شما به نام «ساختن آینده» در پشت سر تمام افکار شما رگه‌ای از يك خوشبینی اساسی در مورد آینده انسان دیده می‌شود. آیا می‌توانید، با مشاهده و اکتش خود در برابر يك نظر بدبینانه‌تر نسبت به آینده، خوشبینی خود را به محک آزمایش بزنید؟ دوباره به موضوع يك نوع جنگ داخلی که بعضی‌ها ادعا می‌کنند میان بیوسفر و تکنوسفر وجود دارد برمی‌گردیم. مسأله این است که آیا مکانیسم‌های تطبیقی زیستی و فرهنگی آدمی، که تاکنون نسبتاً موفق بوده، اکنون در خطر ضعف یا بد کار کردن

فرستادن موشک به فضا در توانائی تکنولوژی قرار گرفته است گرچه این کار هیچ اهمیت اقتصادی ندارد جز اینکه برای صنعت هواپیماسازی در زمانی که تولید اصلی آن، هواپیمای سرنشین‌دار، کاهش یافته کار فراهم کند. تصادف چنین شده است که پرتاب موشک به فضا ارزش حیثیتی زیادی پیدا کرده و از اینرو، به ویژه در ایالات متحد و اتحاد شوروی، پول بسیار زیادی به آن اختصاص داده شده است؛ شاید پنجاه هزار میلیون دلار. با اینهمه باید بپذیریم که شاید تنها واقعه‌ای که تمامی مردم در جهان در دو سوی پرده آهنین همچون تماشاگران پر شور و شوقی در آن شرکت کردند نخستین پیاده شدن آدمی در کره ماه، و حتی از آن بیشتر، ماجرای خطرناک آپولوی ۱۳ بود. اما این بهره‌برداری کم‌وبیش پایان یافته است. بسیار محتمل است که پس از به اصطلاح فتح ماه کار زیادی برای انجام دادن در فضا باقی نمانده باشد. سود مادی این کار برای آدمی بسیار جزئی بوده است، و اگر همین منابع برای گشودن مسائل واقعا دشوار انسان خرج می‌شد، به جای آنکه صرفاً در کار بخشی صنایع الکترونيك و هواپیماسازی رونقی پیدا کرده می‌توانست برای تمامی جهان فواید بزرگتری داشته باشد. نیازهای واقعا جدی جهان بسیار از فضا دور است - مثلاً پیدا کردن شیوه‌ای ارزان برای استفاده دوباره از مصنوعات قراضه.

اما در این میان روزنه‌امیدی به چشم می‌خورد. پرواز به ماه نشان داد که آدمیان می‌توانند به درجه‌ای باور نکردنی از هماهنگی نست یابند. در برنامه آپولو حدود شصدهزار نفر به عنوان يك دسته (تیم) کار

نیست؟ دو مثال می‌زنم. یکی وابستگی زیاده ازحد ما به تکنولوژی است و چشمگیرترین نمونه آن شاید قطع نیروی برق در تمامی کرانه شرقی ایالات متحد در دو سه سال پیش بود. يك نمونه تازه‌تر آن در ژوهانسبورگ بود. در آنجا کشتار گاه‌شهر از کار افتاد و روزهای متوالی صدها هزار دام در حال مرگی که با کامیون روباز در سراسر شهر گردانده می‌شدند ژوهانسبورگ را تقریباً غیر قابل سکونت ساخته بود - این منظره‌ای از آن مصیبت‌های هراس‌انگیز بود که تنها نویسندگان داستانهای تخیلی علمی گهگاه بدان پرداخته بودند.

گابور: راست است که چنین چیزهای وحشتناکی

می‌تواند اتفاق افتد، زیرا ما به جایی رسیده‌ایم که روشهای تکنولوژیک چنان عالمگیر شده که از کار افتادن دستگاههای خاصی چیزی عادی است. يك مثال دیگر می‌آورم. ما اکنون در سراسر جهان با آلودگی هوا و آب روبرو هستیم. در اینجا مسأله این است که چه بکنیم که اقدامات ضد آلودگی صرف بکنند. تنها چیزی که می‌تواند به ما کمک کند قانونگذاری مناسب است. شما نمی‌توانید از شهر روند خوب انتظار داشته باشید که برای خرید سوخت سالم‌تر یا اتوموبیلی که وسائل ضد آلودگی داشته باشد پول بیشتری بپردازد در حالی که دیگران مجاز باشند که با سوخت واتوموبیل ارزان‌تر هوا را آلوده سازند. من هوادار قوانینی نیستم که به آزادی شخصی آسیب بزنند. مثلاً می‌توان به راحتی از این ادعا دفاع کرد که یکی از

آزادیهای انسان آزادی هوای پاک فروردن است. شما گفتید که می‌خواهید خوشبینی مرا به محک آزمایش بزنید. این روزها بی‌بها جلوه دادن هر گونه خوشبینی کاری بسیار ساده است، زیرا این خوشبینی به ریسمان بسیار نازکی بسته است. با اینهمه من هنوز می‌توانم دلایلی برای خوشبینی داشته باشم، و یکی از این دلایل این است که در میان همکاران دانشمند و مهندس خود يك تغییر عقیده را مشاهده می‌کنم. تنها بیست سال پیش مهندسان - نه تنها در انگلستان بلکه در سراسر جهان - اقلیتی از نظر فرهنگی کم‌امتیاز بودند؛ آنان از موقعیت خود بسیار راضی بودند و وجدان راضی داشتند. اکنون نخستین تغییر در حال پدید آمدن است. مهندسان وجدانشان دارد ناراحت می‌شود. بعضی از افراد نسل قدیم آنها در برابر این احساس مقاومت می‌کنند، ولی جوانهایشان دارند احساس ناراحتی وجدان پیدا می‌کنند و من از این حالت استقبال می‌کنم. پس از ساخته شدن و به کار رفتن بمب اتمی دانشمندان وجدانی چنان معذب پیدا کرده‌اند که اکنون تقریباً در سراسر جهان آدمهای صلح‌طلبی شده‌اند؛ آنان می‌کوشند که با احساس مسئولیت اجتماعی رفتار کنند و به رهبران سیاسی خود نیز اندرزهایی از این دست می‌دهند. اینکه ممکن است مقدار زیادی از هوشمندی علمی جهان را به سوی مسائل اجتماعی و محیطی متوجه کرد سبب امیدواری است. اما بدبختانه حکومت‌ها چنان غرق در فکر بی‌ثباتی مشهود نظام کنونی و نیاز به اقدامات کوتاه‌مدت شده‌اند که اکنون حتی کمتر از ده سال پیش توانائی آن را دارند که با اندیشه آزاد نگاهی به دورنمای ده یا بیست سال بعد بیندازند. مثلاً تمام نقشه‌های دلدیر

برای «جامعه بزرگ» در آمریکا به علت خطر کنونی تورم پولی تقریباً از میان رفته است. با اینکه شاید این واپس‌گرایی کوچک برای آگاه ساختن مردم بدین نکته که جامعه دیگر نمی‌تواند به وضع کنونی خود ادامه بدهد کافی باشد.

فشار اتحادیه‌های کارگری در مورد دستمزدها وجود ندارد، اعتصاب وجود ندارد - اما به چه قیمتی! حتی مسئولیت اجتماعی و پیوند اجتماعی در میان آنها کمتر از ما است. من به علت تجربه شخصی خود می‌دانم که عده زیادی از اروپائیان شرقی تنها در فکر منافع خود هستند و تا آنجا که ممکن است کم‌کاری می‌کنند. آنچه ما باید انجام دهیم - و این بسیار دشوار است (سازش همواره دشوار است) - این است که از عواملی که آشکارا در اقتصاد ما سبب بی‌ثباتی می‌شوند جلوگیری کنیم: مثلاً بورس سهام که در آن مقدار مختصری فروش سبب سقوط مصیبت‌آمیزی می‌شود و مقدار کمی خرید سبب یک سیر صعودی نامعقول می‌شود. همچنین اندک اتحادیه‌های کارگری که یکی پس از دیگری درخواست‌هایی می‌کنند و سبب می‌شوند که مزدها و قیمت‌ها به صورت یک دورتسلل بالا بروند. اما نباید فواید عظیمی را که تمدن ما از ابتکار اقتصادی فردی و از کوشش فردی به خاطر امید به پیشرفت به دست آورده است، از میان برداشت. قواعد بازی اقتصادی باید در آینده به وسیله معیارهای اجتماعی تعدیل گردد اما نباید گذاشت که مغز میوه همراه با پوست آن به دور افکنده شود.

ترجمه: ب - ص

- آیا آن سرزنش ناگفته‌ای که در پشت سر انتقاد شما از نداشتن کنترل بر روی پیشرفت تکنولوژی در سالهای اخیر نهفته است همان نیست که مردم آن را انگیزه سود، اقتصاد آزاد، یا مکانیسم قیمت‌ها می‌نامند؟ می‌پذیریم که حتی در کشورهای به اصطلاح سرمایه‌داری در این اواخر این وضع به مقدار زیادی تعدیل شده است؛ با اینکه هنوز بر نظام اقتصادی ما تسلط دارد. آیا اشاره شما به این است که این اقتصاد آزاد را باید چنان دچار محدودیت کرد که یکسره به چیز دیگری تبدیل شود - مثلاً به اقتصاد زیر کنترل از نوع اقتصاد اروپای شرقی؟

گابور: این البته کاری خیلی افراطی است. راست است که جلوی اقتصاد از نظر اجتماعی غیرمسئول را باید گرفت، ولی یکسره دست برداشتن از اقتصاد آزاد نابخردانه است. هرچه باشد این نظام اساساً کارآمدترین نظامی است که ما می‌شناسیم. به کشورهای اروپای شرقی نگاه کنید؛ نظام آنها به راستی خیلی بدکاری می‌کند. البته آن نظام به شیوه‌هایی کار می‌کند -